

مجله موسیقی

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شماره

۷۸



هنرهای زیبای کشور
شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوی
رتال جامع علوم انسانی

هنگامیکه ما بنغمه نی شبانی گوش می دهیم که در دل کوهستان به چرای
گوسفندان می پردازد و یا کشاورزی را در نظر می گیریم که بهنگام شخم
زمین در پشت گاو آهن شعرهای عامیانه مؤثری را زیر لب زمزمه میکند و یا
وقتی که در کارگاه قالی بافی، باهنگ دستجمعی دختران قالیباف گوش
می دهیم و سپس بنقش گل و بته قالی ای که میبافد باریک می شویم و همچنین
زمانی که شکل کلی ساختمانهای گلی روستائی را که مردم برای خود ساخته
و در آغوش آن جای گرفته اند در نظر می آوریم، ارتباط عجیبی رامیان
شکل آهنگها و رنگها، حجمها و سطحها و نقشها در میابیم که مجموعه

آنها « سبك » خاص و سلیقه عمومی مردم يك منطقه یا يك طایفه و عشیره را
بما مینمایاند .

نقش گلیم‌هایی که قومی در زمان ما مییافتند با نقوش ظروف سفالینی
که باستان‌شناسان از اعماق تیره سرزمین آن قوم بیرون میآوردند شباهت و
ارتباطی شدید دارد . در طی زمان‌های بسیار دور که باسانی نمیتوان تعداد
سالهای آن را تصور کرد، شکلی ابتدائی که از عوامل طبیعت مانند خورشید
گل ، برگ ، رعد و برق و یا حیوانات مختلف گرفته شده با تغییرات بسیار
مختصر و گاهی با همان شکل ابتدائی و با همان تکنیک اولیه در هنر
سفالگری مردمان بکار گرفته شده است، در صورتی که ممکن است از لحاظ
زمان و مکان و نحوه زیست این قوم گسستگی‌هایی هم در طی ادوار گذشته
پیش آمده باشد .

در هنرهای عامیانه طرز دید و ابراز احساسات يك قوم در طی دورانهای
بسیار دور از هم ، تغییر چندانی پیدا نمیکند، بلکه تنها عاملی که در تغییر
شکل این هنرها مؤثر است تحول تکنیک اقتصادی آنهاست .

هنرهای عامیانه را افراد نمی آفرینند . روح جوامع بشری است که
با شکلهای خاص: اجتماعی ، محلی ، روانی ، نژادی و یا سنتی قدم بمیدان
هستی میگذازد .

شعرها با تخیلات و تشبیهات و وزن‌ها و دید شاعرانه مخصوص بهر
قوم ، از قدیم‌ترین ادوار ، در غروسی‌ها ، شب‌نشینی‌ها ، زیر گذرها و
بازارهای هفتگی سینه به سینه گشته و بازگو شده تا بدوران ما رسیده است .
هر کس قطعه‌ئی یا جمله‌ئی بر آن افزوده و یا از آن کاسته است . وقتی این
اشعار باوج زیبایی خود میرسد که مدتی از زمان سرودن آن گذشته و دهان
بدهان و سلیقه به سلیقه و سینه به سینه گردش کرده و از هر کس اثری
برخود داشته باشد .

اشعار عاشقانه‌ای را در نظر مجسم کنید که برای رام کردن معشوقه‌های
بسیاری در طی زمان‌هایی چند سروده شده و احساس‌های متفاوتی را برانگیخته
باشد . چنین اشعاری میتواند با شاهکارهای بزرگ شعرای کلاسیک جهان
برابری کند زیرا در حقیقت شاعر چنین ترانه‌هایی ، قریحه و ذوق عمومی
يك قوم است .

زیبایی ترانه ها و آوازها ، ریتم تصنیف هائی که در مجالس



عروسی خوانده میشود و حتی حالتی که صدای سرناها و طبلها در یورشهای دسته جمعی طوایف مختلف ایجاد میکند ، خیلی پیش از هنر کلاسیک میتواند مؤثر واقع شود. در میان اقوام بدوی که هنرهای تصویری آنها بسیار ناقص بوده رقص و موسیقی پیشرفت کرده است. همچنانکه عقاید مذهبی و «توتم» پرستی در کلیه شئون زندگی یک قوم ابتدائی تأثیر گذاشته ، رقص و موسیقی نیز بدون اینکه بتوانند لحظه دور از هم تجلی کنند در آغوش هم در کلیه تشریفات

(از انسان تا توتم)

۱- Totem حیوان - و گاه نیز شیشی - که از جانب قبایل بنوان سببول و منشأ قدرت ها شناخته و پرستیده میشود .

دینی بر روش‌های طوایف مختلف حکومت کرده‌اند .
نفس کشیدن کلیه موجودات ، بال زدن پرندگان ، ضربان قلب ، راه
رفتن حیوانات مختلف، خزیدن نرم تنان هر کدام ریتم خاصی را واجداست.
زندگی خود موزون است .

در هنگام زراعت و هر گونه کار دسته‌جمعی اگر حرکات موزون باشد
آن اعمال باسانی انجام می‌پذیرد .

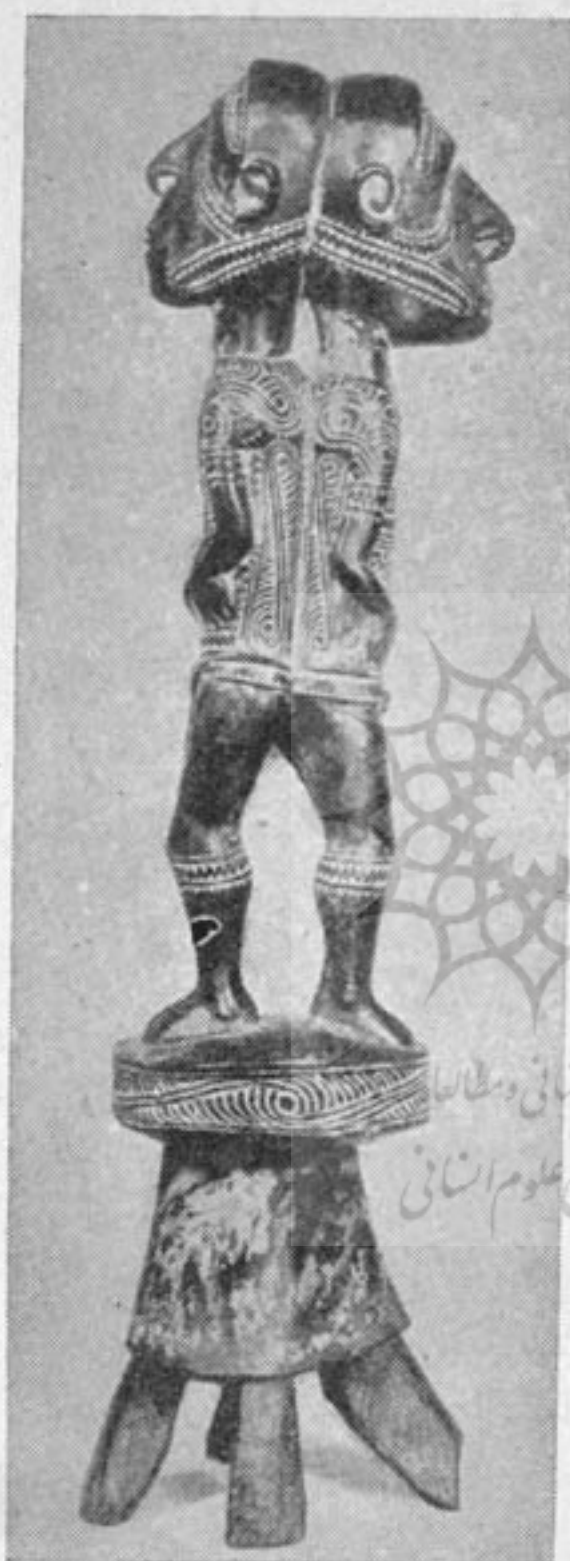
موسیقی و رقص را از کهن‌ترین انواع هنر دانست .
« ویلهلم ونت » دانشمند روانشناس در کتاب « اصول روانشناسی
توده » میگوید : « آنچه در همه جا بدوی‌ترین و کاملترین هنر را تشکیل
میدهد سرودهای حماسی اقوام نیست، بلکه رقص است که به‌مراهی آوازهای
یکنواخت و بی‌معنی اجرا می‌گردد . »

« واگنر » عقیده داشت موسیقی از رقص منشاء گرفته است .
« چارلز داروین » عقیده داشت که « رقص و موسیقی اقوام وحشی ،
مانند چهچه‌زدن پرندگان در برابر جفت خود نمونه‌ای از خودنمایی جنسی
بشمار می‌رود . « اسپنسر » موسیقی را یکنوع قرائت موزون می‌پنداشت منتهی
با لحنی گویاتر .

رقص در میان قبایل بدوی بدو نوع تجلی میکند . رقص‌های ورزشی
و رقص‌های توتمی و مذهبی . نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بومیان « آندامان » پس از اینکه روز را به شکار گذرانیدند اگر طعمه
فراوانی یافته باشند ، برقص می‌پردازند . « رد کلیف » از دانشمندان مردم
شناس اعتقاد دارد : هر عمل لذت‌بخش ذهنی در فعالیت‌های عضلانی انسان
منعکس میشود . وقتی کودکی خوشحال می‌شود ، از جا بر می‌جهد و فریاد
میکشد . جامعه این جست و خیزها را برقص و این گونه آوازه‌ها را به موسیقی
تبدیل میکند .

در رقص‌های مذهبی ، حماسی و توتمی حرکات بدن سریع و خشن و کشیده
است و صداهایی که از حلقوم‌ها در می‌آید با وحشتی که ایجاد میکند ، قدرت
جنگ‌آوران را افزایش میدهد و آنها را پرهیبت‌تر نشان میدهد .
اقوام بدوی گاهی حیوانی همانند ببر یا مار را که بسا گزندگی

و درندگی خود ایجاد رعب میکنند علامت فردی و یا دسته جمعی خود قرار



رقص توتمی

میدادند و بآن جنبه خدائی میبخشیدند و آنرا «توتم» قبیله یا رئیس طایفه میدانستند. در مراسم و تشریفات دسته جمعی خود را بصورت توتم خویش در میآوردند. روی بدن های خود با رنگهای سفید و سرخ و زرد اشکالی تزیینی و در ضمن رمزی نقش میکردند بنحوی که با تداعی میشد باسانی به حیوان توتم آنها پی برد. مخصوصاً به دور سر و موهای خود پر-هائی میآویختند. روی سپرها، نیزه ها و دشنه های خود نیز اشکال بدن حیوان توتم خود را نقش میکردند و اعتقاد داشتند که توتم مقدس آنها که بر بدن و اشیاء نزدیکشان تجلی میکرد با نیروی جادویی از هر گزندی مصون شان میداشت. در ضمن رقصهای جنگی قبیله، ریتم حرکات و کشاقوس و پرش و جهش و خزیدن ها و همچنین حالت چهره که با «اکسپرسیف» رنگهای مختلف بر چهره هایشان معمول میداشتند، توتم خود را قوی تر نشان میدادند.

با حرکات بدن و چهره غریب های وحشتناک نیز همراه بود. همه ی اینها با وزن صداهای مقطع

وزدن ضربه‌ها با کف دست بروی کفل و شکم رقصندگان مجموعه حرکات و اصوات را با ریتم واحدی هم آهنگ میکرد.

رقصهای جادویی و توتمی درحقیقت ازرقصهای مذهبی محسوب میشود. کلیه حرکات سمبولیک بود. درموارد دیگری هم این رقص‌ها معمول میشود. بهنگام عروسی و زایمان بیشترحرکات سمبولیک، جنبه جنسی پیدا میکرد. درهنگام صلح با رقص دسته‌جمعی، مودت ایللی خویش را تحکیم می بخشیدند. بهنگام رقص، نزدیک انتهای محوطه، تخته ناقل صوت را - که تخته مقعر سپری شکلی بود قرار میدادند و برروی آن نقوش و سطوح هندسی مختلف رسم میکردند. سرسته رقصان درحالیکه آوازمیخواند و با پایش بزمین میکوفت، بادست نیز بتخته ناقل صوت میزدوزنها و مردهای رقصنده هموزن با ضربه‌های تخته مزبور میرقصیدند.

در قبیله «آرونتا» از قبایل اقیانوسیه در بین رقص‌های توتمی از حرکات «کانگورو» تقلید میکردند. گاهی برای رضایت و شادکامی توتم‌ها و جلب همکاری و کمک آنها چنین رقصهایی برگزار میشد.

در رقصهای شکار، رقصندگان برای جلب کمک «یوشمن» که بجسم «کانده» یکی از بهترین شکارچی‌های قوم حلول کرده بود بگردتیرهایی که روی آن اشکال و تصاویر جادویی نقش شده و بفاصله معینی در زمین فرورفته بود میچرخیدند. با هر قدم دفعتاً خود را عقب میکشیدند. توأم با لرزش حرکاتی میکردند و بعد از هر نیم چرخ بشدت بروی بدن خود میکوفتند. این کوفتن بر بدن عمل طبل را انجام میداد و آوازی مقطع و گرفته از حلقوم آنها بیرون میآمد که در آخر تبدیل به زوزه میشد. این رقص در پایان به مدهوشی رقصندگان می انجامید.

ملودیهای بومیهای «آندامان» از نوت‌هایی با فاصله نزدیک بهم مرگب بود.

«مایرز» از اعضای هیئت اکتشافی تنگه «تورز» عقیده دارد که قوم «ودا» در آوازه‌های خود فاصله‌های چهارم و پنجم و گاهی بیش از آنرا نیز بکار میبرند.

درمورد آلات موسیقی اقوام بدوی چند نمونه را میتوان ذکر کرد:

زنان قوم «آندامان» استرالیا، کف دست را به گودی کفلهایشان



ماسک قبائل مکزیکو



میگویند . زنان مزبور پوست موش صحرائی را روی کفل های خود کشیده و بعد با دست بروی آن میزدند و در حقیقت یکنوع طببل ابتدائی بوجود میآوردند. در مرحله تکاملی، «بوشمن» های افریقائی از پوستی که روی يك كاسه گلی کشیده بودند و نیز همانطور که ذکر شد از تخته ناقل صوت- که در هنگام ضرب گرفتن مانند طبلی ریتم رقص و آوازه را ادامه میداد- استفاده میکردند .

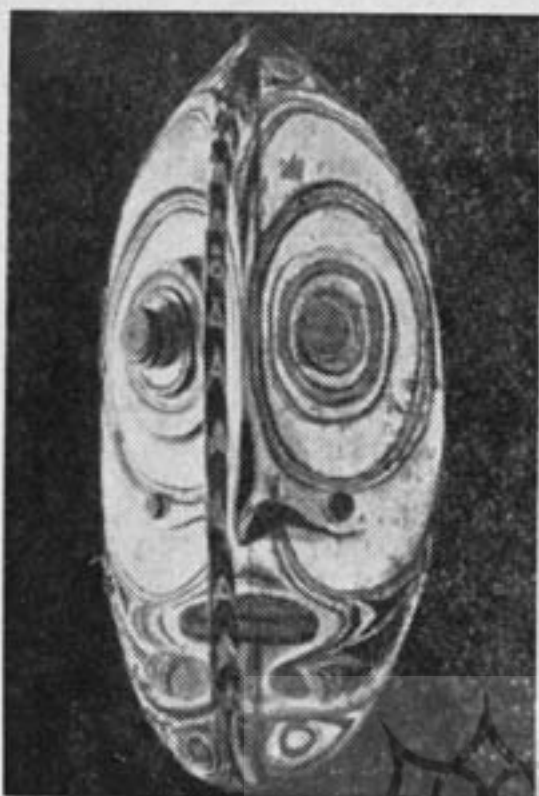
سوت سوتك هائی از اقوام ماقبل تاریخ و از استخوان توخالی حیوانات باقی مانده است . همچنین کمانچه بدوی که شبیه کمائی شکاری است که قدری

طبل نواز مکزیکى شمالی

پائین تر از مرکز ریسمانی دانى و مطالعات فرنگى بچوب کمان متصل و باین شکل میان کمان و زه یکنوع «خرك» ایجاد میکردند. نوازنده کمان را بدنندان میگرفت و با چوب بروی زه میزد . برای تقویت صوت نیز نیمه ای از يك كدوى توخالی را بقسمت پائین کمان می بستند و نوازنده آنرا بسینه میفشرد .

در میان قبایل سرخ پوست امریکا باشگاههائی برای رقص و موسیقی وجود داشت که مخصوص مردان بود و رقص های توتمی در آن رواج کامل داشت .

هر کدام از این باشگاهها نام حیوان توتمی را بر خود میگذاشتند . برای رقص توتمی گاومیش ، ماسك هائی بشکل کله گاومیش بر چهره



ماسک اقوام ملائری

میگذاشتند و کلیه حرکات گاو میش ها را تقلید میکردند. با هم سرشاخ میشدند، از هم میگریختند و بدنبال هم میدویدند این رقص برای شفای بیماران و نیز بهنگام قحط سالی اجرا میشد.

در این رقص و رقص آهو و یک رقص تشریفاتی اسکیموها، جنبه نمایشی و تقلیدی موضوع رقص جلب توجه میکرد. چون بوسیله ایما و اشاره و تقلید آواز و حرکات، حیوان توتنم را وصف میکردند و این خود میتواند مبداء پیدایش هنر تاتر، پانتومیم و اپرا کمیک بحساب آید.

افراد قومی از اقوام «پولینزی» پاروهای میساختند که مستورا شبکهای مربع شکل بود و شکل دوزن سیاه پوست هنگام رقص گاو میش - در حالیکه کفل هایشان را بهم داده بودند. روی آن کنده کاری شده بود و در پاروهای دیگر این زنجای رقصنده بهم چسبیده و تزئینات سر آنها مشخص شده بود و در پاروهای آخری فقط شکل کلی پا و نوک پاهای آنها بچشم میخورد و دیگر از خطوط و اشکال بدن خبری نبود.

این یک سیر تحولی از ترسیم طبیعی نقش تا صورت تجریدی و تزئینی آن میتواند محسوب شود.

مطالعه هنرهای بدوی و تحولات آن هنرمندان ما را به الهام گرفتن از شکلها و رنگها و فرمهای هنرهای محلی موفق میسازد و در نتیجه به ریشه روانی و نژادی و احساسی هر شکل و هر طرح آشنایشان میسازد لنگهها و سایههای بی معنی و پیش پا افتاده هنرهای عامیانه پس از مطالعه کافی در نظر پژوهندگان عمیق تر و پراحساس تر و مرموز تر جلوه خواهد کرد.

هنوچهر شیبانی